باطراحی عکس نوشته از ابیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را درباره گنج حضور و آموزش هایی که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.


که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
خویشتن را کم مکن، یاوه مکوش
مولانا

عکس نوشته ابیات

و نکات انتخابی

برنامه ۹۰۸ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

اگر چه لطیفی و زیبا لقایی
به جانِ بقا رو، ز جانِ هوایی

جانِ هوایی: جان حیوانی که به تنفّس قایم است، جانِ فانی، مجازاً جانی که بر اساس خواستن منِ ذهنی و همانیدن با چیزهای این جهان تشکیل می‌شود.

مولوی، دیوان شمس،
غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

گنج حضور،
پرویزشهبازی ،برنامه ۹۰۸

هوا گاه سرد است و گه گرم و سوزان
وفا زو چه جویی؟! ببین بی‌وفایی

بدن را قفس دان، و جان مرغِ پَرّان
قفس حاضر آمد، تو جانا کجایی؟

مولوی، دیوان
شمس، غزل شمارهٔ
۳۱۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه ۹۰۸

در آفاقِ گردون زمانی پَریدی
گذشتی بدان شه، که او را سزایی
جهان چون تو مرغی ندید و نبیند
که هم فوقِ بامی و، هم در سَرایی
گهی پا زنی بر سر تاجداران
گهی دررَوی در پَلاَسِ گدایی

مولوی، دیوَان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

پَلاس: جامه پشمینه و خشن که درویشان پوشند.

گهی آفتابی، بتابی جهان را
گهی همچو برقی، زمانی نپایی

تو کانِ نباتی، و دل‌ها چو طوطی
تو صحرایِ سبزی و جان‌ها چَرایی

از این‌ها گذشتم، مبَر سایه از ما
که در باغِ دولت، گل و سروِ مایی

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه
۹۰۸

اگر بر دلِ ما، دو صد قفلِ باشد
کلیدی فَرستی و در را گُشایی

دَرآ در دلِ ما، که روشن چراغی
دَرآ در دو دیده، که خوش توتیایی

اگر لشکرِ غم سیاهی درآرد
تو خورشیدِ رزمی و صاحب لَوایی

لَوا: پرچم

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

صاحب لَوا: امیر، فرمانروا

گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه ۹۰۸



گنج حضور ، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸

بی‌کلید، این در گشادن راه نیست
بی طلب، نان سنّتِ اَللّه نیست

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۸۷

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

شدم در گلستان و با گل بگفتم
جَهاز از کی داری؟ که لَعلین قَبایی

لَعلین قَبا: سرخ جامه، دارای جامهٔ خونین

مرا گفت: بو کن، به بو خود شناسی
چو مجنونِ عشقی و صاحب صفایی

چو مجنون بیامد به وادیِّ لیلی
که یابد نسیمش ز بادِ صبایی

گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه ۹۰۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

بگفتند: لیلی، شما را بقا باد
ببین بر تبارش، لباسِ عزایی

پس آن تلخ‌کامه بِدَرّید جامه
بغلطید در خون ز بی‌دست و پایی

تلخ‌کامه: نامراد، تلخ‌کام، ناکام

همی‌کوفت سَر را به هر سنگ و هر در
بسی کرد نوحه، بسی دست‌خایی

دست خاییدن: اظهار ندامت

همی‌کوفت بر سر که تاجت کجا شد؟
همی‌کوفت بر دل، که صیدِ بلایی

درازست قصه، تو خود این بدانی
تپش‌های ماهی ز بی‌استقایی



استقا: آب خواستن، طلبِ آب

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه ۹۰۸

چو با خویش آمد، بپرسید مجنون
که گورش نشان دِه، که بادَش فضایی

بگفتند شب بود و تاریک و گم شد
بس افتد از این‌ها ز سوءُ القَضایی

سوءُ القَضا: قضا و سرنوشت بد

ندا کرد مجنون، قلاووز دارم
مرا بویِ لیلی کُنَد رهنمایی

قلاووز: راهنما، رهبر

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه ۹۰۸

مولوی، دیوانِ شمس، غزلِ شمارهٔ ۳۱۲۰

چو یعقوب وقتم، یقین بوی یوسف
ز صدسالَه راهم، رساند دَوایی
مشام محمّد به ما داد صلّه
کشیم از یمن خوش نسیم خدایی

صلّه: صله دادن، احسان کردَن کسی را به مالی.

اشاره به حدیث پیامبر است که فرمود: من از جانب یمن بوی خدا می‌شنوم. و این سخن را دربارهٔ اویس قرنی می‌فرمود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ز هر گور کف کف همی‌برد خاکی
به بینی و می‌جست از آن مُشک سایی

مُشک سای: مُشک ساینده، کنایه از معطر و خوشبوی

مثالِ مریدی که او شیخ جوید
کشد از دهان‌ها، دمِ اولیایی

بِجو بویِ حق از دهانِ قلندر
به جِد چون بجویی، یقین مَحْرَم آیی

قَلَندَر: صوفی، انسان زنده به حضور

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه ۹۰۸



گنج حضور،پرویزشهبازی،برنامه ۹۰۸

مولوی، دیوان شمس،
غزل شمارهٔ ۳۱۲۰



ز جرعه‌ست این بو، نه از خاکِ تیره
که در خاک افتاد جرعهٔ وَلایی

وَلا: محبت، دوستی، ملک و پادشاهی

به مجنون تو بازآ، و این را رها کن
که شد خیره چشمم ز شمسُ‌الضّیایی

شمسُ الضّیا: پرتو خورشید

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

ضعیف است در قرص خورشید، چشمم
ولی مه دهد بر شُعاعش گوایی

کجا عشق ذوالنّون، کجا عشقِ مجنون
ولی این نشان است از آن کبریایی

ذوالنّون: از عرفای معروف

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مولوی، دیوان شمس،
غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

چو موسی که نگرفت پستانِ دایه
که با شیرِ مادر بُدَش آشنایی

اشاره به آن است که موسی(ع) در کودکی جز از مادر خود از هیچ زنی شیر نمی خورد.

ز صد گور بو کرد مجنون و بگذشت
که در بوشناسی بُدَش اوستایی

بوشناسی: حالت کسی
که شامّهٔ قوی دارد.
اوستایی: مهارت، استادی



مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

چراغی است تمییز در سینه روشن
رهاند تو را از فریب و دَغایی

مولوی، دیوان
شمس، غزل
شمارهٔ ۳۱۲۰

فنایی: فانی، فنا شده

بیاورد بویش سوی گورِ لیلی
بزد نعره‌ای و فُتادَ آن فنایی

همان بو شکفتش، همان بو بکشتش
به یک نَفْخه حَشْری، به یک نَفْخه لایی

نفخه: دَم، نَفَس
لا: در اینجا لا شدن، مردن، از میان رفتن
حشر: رستاخیز، زنده شدن

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

به لیلی رسید او، به مولیٰ رسد جان
زمین شد زمینی، سما شد سمایی

شما را هوایِ خدای است، لیکن
خدا کی گذارد شما را شمایی؟

گروهی ز پشّه که جویند صَرصَر
بُوَد جذبِ صرصر، که کرد اقتضایی

صَرصَر: باد تند

گنج حضور،پرویز شهبازی،برنامه ۹۰۸

که صرصر به پشّه دلِ پیل بخشد
رهاند ز خویشش به حسنُ الجزایی

حسنُ الجزا: بهترین پاداش

بیان کردمی رونقِ لاله‌زارش
ولی برنتابد دلِ لالَکایی

لالَکا: نوعی کفش، مجازاً گدای ژنده پوش

چمن خود بگوید تو را بی‌زبانی
صَلا، در چمن رو، که اهلِ صَلایی

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۱۲۰

گنج حضور، پرویزشهبازی ،برنامه ۹۰۸


مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۴۳۶
من از عدم زادم تو را، بر تخت بنهادم تو را
آیینه ای دادم تو را، باشد که با ما خو کنی
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

از خدا غیر خدا را خواستن

ظن افزونی ست و کلی کاستن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



بس بدی بنده را کفی بالله

لیکش این دانش و کفایت نیست

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۹۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گفت پیغمبر که جنّت از اله

گر همی خواهی، ز کَس چیزی مخواه

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۳

هر ولی را نوح و کشتیبان شناس
صحبتِ این خلق را طوفان شناس

کم گریز از شیر و اِژدرهای نر
ز آشنایان و ز خویشان کن حَذَر

در تلاقی روزگارت می‌برند
یادهاشان غایبی‌ات می‌چرند

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۲۲۷_۲۲۲۵

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گفت مُفتیِّ ضرورت هم تویی
بی‌ضرورت گر خوری، مجرم شوی

مُفتی : فتوا دهنده

ور ضرورت هست، هم پرهیز به
ور خوری، باری ضَمانِ آن بده

ضَمان: تعهد کردن، به عهده گرفتن

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۵۳۰_۵۳۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



چون نباشد قوّتي، پرهيز بِه

در فرارِ لا يُطاق آسان بِجِه

لا يُطاق: که تاب نتوان آوردن

آسان بِجِه: به آسانی فرار کن

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۹۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



هزار ابر عنایت بر آسمان رضاست
اگر ببارم، از آن ابر بر سرت بارم

مولوی، دیوان شمس،
غزل شمارهٔ ۱۷۲۳



گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸

خلق در زِندان نشسته، از هواست
مرغ را پَرها ببسته، از هواست

ماهی اندر تابهٔ گرم، از هواست
رفته از مستوریان شرم، از هواست

مستور: پاکدامن

خشم شحنه شعلهٔ نار، از هواست
چارمیخ و هیبت دار، از هواست

شِحنه: داروغَه، مأمور

مولوی، مثنوی، دفتر ششم،
ابیات ۳۴۹۶_۳۴۹۴

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸

چون فدای بی‌وفایان می‌شوی
از گمانِ بَد، بدان سو می‌روی؟

مولویَ، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۳۸

قبله کردم من همه عمر از حَوَل
آن خیالاتی که گم شد در اَجَل

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مرغ جانش موش شد سوراخ جو
چون شنید از کُربگان او عَرِّجُوا

عرِّجُوا: عروج کنید

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۷۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گفت: می‌دانم سبب این نیش را
می‌شناسم من گناهِ خویش را

من شکستم حرمتِ اَیمانِ او
پس یمینم بُرد دادِستانِ او

اَیْمانِ: جمع یمین، سوگند

من شکستم عهد و، دانستم بَدست
تا رسید آن شومیِ جُرأت به دست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۶۸۹_۱۶۸۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

دستِ ما و، پایِ ما و، مغز و پوست

باد ای والی فِدایِ حُکمِ دوست

قِسمِ من بود این، تو را کردم حَلال

تو ندانستی، تو را نَبْوَد وَبال

وآن که او دانست، او فرمانْ‌رواست

با خدا سامانِ پیچیدن کجاست؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم،
ابیات ۱۶۹۲_۱۶۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ای بسا مرغی پَریده دانه‌جُو
که بُریده حلقِ او هم حلق او

ای بسا مرغی ز معده وز مَغَص
بر کنارِ بام، محبوسِ قفس

مَغَص: دردِ شکم. پیچش ناف و شکم، منظور پیچش و مالشی است که بر اثر گرسنگی پدید می‌آید.

ای بسا ماهی در آبِ دُورْدست
گَشته از حرصِ گلو، مأخوذِ شَست

شَست: قلّاب ماهیگیری

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۹۵_۱۶۹۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ای بسا مستورِ در پرده بُده شومیِ فَرْج و، گلو رسوا شده

فَرْج: لفظاً به معنی شکاف است و کنایه از اندام تناسلی زن و مرد.

ای بسا قاضیِ حِبْرِ نیکْ‌خو از گلو و رشوتی او زردْرُو

(حدیث)

حِبْر: دانشمند، عالم

«لَعَنَ اللّه الراشیَ و الْمُرْتَشیَ»

«لعنت کناد خدا، رشوه دهنده و رشوه گیرنده را.»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۶۹۷ _ ۱۶۹۶

گنج حضور

پرویز

شهبازی

برنامه ۹۰۸

بلک در هاروت و ماروت آن شراب
از عُروجِ چرخشان شد سدِّ باب

بایزید از بهرِ این کرد احتراز
دید در خود کَاهلی اندر نماز

مولوی، مثنوی، دفترسوم، ابیات ۱۶۹۹_۱۶۹۸

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۸

از سبب اندیشه کرد آن ذُولُباب
دید علّت، خوردنِ بسیار از آب

گفت: تا سالی نخواهم خورد آب
آنچنان کرد و، خدایش داد تاب

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۷۰۱ _ ۱۷۰۰

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۸

این کمینه جهدِ او بُد بهرِ دین
گشت او سلطان و قُطبُ العارفین

چون بُریده شد برای حلق، دست
مردِ زاهد را درِ شَکْوی ببست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۷۰۳ _ ۱۷۰۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

شیخِ اَقْطَع گشت نامش پیشِ خلق
کرد معروفش بدین آفاتِ حلق

مولوی، مثنوی، دفترسوم، بیت ۱۷۰۴

آنکه بیند او مُسَبِّب را عیان
کی نهد دل بر سبب‌هایِ جهان؟

مولوی، مثنوی، دفتردوم، بیت ۳۷۸۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸


لذّتِ بی‌کرانه‌ای است، عشق
شده‌ست نامِ او
قاعده خود شکایت است، ور نه جفا
چرا بُوَد؟
مولوی، دیوان
شمس، غزل ۵۶۰
گنج حضور ، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸

تو ز طفلی چون سبب‌ها دیده‌یی
در سبب، از جهل بر چفسیده‌یی

چفسیده‌یی: چسبیده‌ای

با سبب‌ها از مُسبِّب غافلی
سویِ این روبوش‌ها زان مایلی

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۵۴ _ ۳۱۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

چون سبب‌ها رفت، بَر سَر می‌زنی
ربَّنا و ربَّناها می‌کُنی

ربّ می‌گوید: برو سویِ سبب
چون ز صُنعم یاد کردی؟ ای عجب

صُنع: آفرینش، آفریدن، عمل، کار، نیکی کردن، احسان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۵۶ _ ۳۱۵۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گفت: زین پس من تو را اینم همه
ننگرم سویِ سبب و آن دَمدَمه

دَمدَمه: شهرت، آوازه، مکروفریب

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۷



برنامه
۹۰۸

گنج حضور
پرویز شهبازی

گویدش: رُدُّوا لَعادُوا، کارِ توست
ای تو اندر توبه و میثاق، سُست

رُدُّوا لَعادُوا : اگر آنان به این جهان
برگردانده شوند ، دوبار به آنچه که از آن نهی شده‌اند ، باز گردند

«حضرت پروردگار که به سست ایمانی
چنین بنده ای واقف است می فرماید : هرگاه تو را به عالم
اسباب باز گردانم ، دوباره مفتون همان اسباب و ظاهری می شوی و
مرا از یاد می بری . کار تو همین است ای بندهٔ توبه شکن و سست عهد .»

مولوی ، مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۳۱۵۸



گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۸

لیک من آن ننگرم، رحمت کنم
رحمتم پُرّست، بر رحمت تنم

«... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...»
«... و رحمت من همه چیز را دربرمی‌گیرد...»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۶)

ننگرم عهدِ بَدت، بِدْهم عطا
از کَرَم، این دَم چو می‌خوانی مرا

مولوی، مثنوی، دفترسوم، ابیات ۳۱۶۰_۳۱۵۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



این پشیمانی قضای دیگرست
این پشیمانی بِهِل حق را پَرَست

ور کنی عادت پشیمان خور شوی
زین پشیمانی پشیمان‌تر شوی

مولوی، مثنوی، دفترچهارم، ابیات ۱۳۴۰ تا ۱۳۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

نیم عمرت در پریشانی رود
نیم دیگر در پشیمانی رود

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۴۱

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۸





نه که ما را دستِ فضلش کاشته است؟

از عدم ما را نه او برداشته است؟

ای بسا کز وی نوازش دیده‌ایم

در گلستانِ رضا گردیده‌ایم

مولوی، مثنوی،

دفتر دوم، ابیات

۲۶۲۵- ۲۶۲۴

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۸



بر سَرِ ما دستِ رحمت می‌نهاد
چشمه‌های لطف از ما می‌گشاد

وقت طِفلی‌ام که بودم شیرْجُو
گاهوارم را که جنبانید، او

مولوی، مثنوی،
دفتر دوم، ابیات
۲۶۲۶ - ۲۶۲۷

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸



از که خوردم شیر، غیرِ شیرِ او؟
کی مرا پرورد جُز تدبیرِ او؟

خوی، کآن با شیر رفت اندر وجود
کی توان آن را ز مردم واگشود؟

مولوی، مثنوی،
دفتر دوم، ابیات
۲۶۲۹-۲۶۲۸

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸



یا چو مستغرق شدی در عشق خر
آن کدو پنهان بماندت از نظر

ظاهر صنعت بدیدی ز اوستاد
اوستادی برگرفتی شاد شاد

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۴۲۲- ۱۴۲۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



ای بسا زراق گول بی‌وقوف
از ره مردان ندیده غیرِ صوف

ای بسا شوخان ز اندک احتراف
از شهان ناموخته جز گفت و لاف

مولوی، مثنوی،
دفتر پنجم، ابیات
۱۴۲۳ -۱۴۲۴

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

هر یکی در کف عصا که موسی‌ام
می‌دمد بر ابلهان که عیسی‌ام

آه از آن روزی که صدق صادقان
باز خواهد از تو سنگ امتحان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۴۲۶- ۱۴۲۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

آخر از استاد باقی را بپرس
این حریصان جمله کورانند و خرس

جمله جستی باز ماندی از همه
صید گرگانند این ابله رمه



مولوی، مثنوی،

دفتر پنجم، ابیات

۱۴۲۷ – ۱۴۲۸

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۸

صورتی بشنیده گشتی ترجمان
بی‌خبر از گفت خود چون طوطیان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۲۹

ای بسا سرمستِ نار و نارجُو
خویشتن را نورِ مطلق داند او

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت
۱۳۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

جز مگر بندهٔ خدا، یا جذب حق
با رهش آرَد، بگردانَد وَرق

تا بداند کآن خیالِ نارِیه
در طریقت نیست اِلّا عارِیه

نارِیه: آتشین

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۳۶۸-۱۳۶۷

کنج حضور پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۸

ای بسا کفّار را سودایِ دین
بندِ او ناموس و کِبر و آن و این

بندِ پنهان، لیک از آهن بَتَر
بندِ آهن را بِدَرّانَد تبر

مولوی، مثنوی، دفتر اول،
ابیات ۳۲۴۷- ۳۲۴۶

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸


بندِ آهن را توان کردن جدا
بند غیبی را نداند کس دوا
مولوی، مثنوی،
دفتر اول، بیت،
۳۲۴۸
گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۰۸

از حدِ خاک تا بشر چند هزار منزِلَست
شهر به شهر بُردَمت، بر سر رَه نَمانَمَت

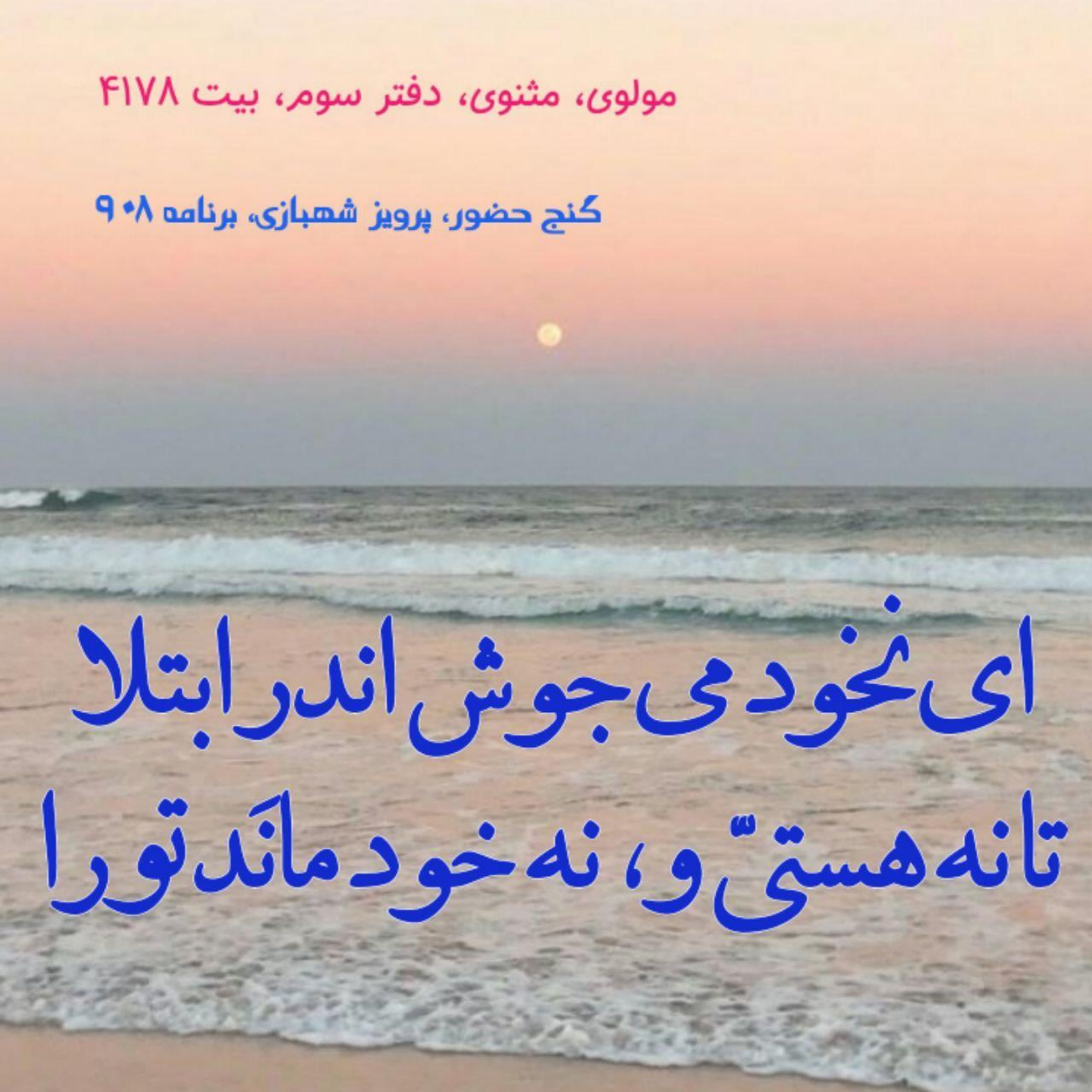
هیچ مگو و کَف مکن، سر مگشای دیگ را
نیک بجوش و صبر کن، زان که همی پَزانَمت

مولوی، دیوان شمس،
غزل ۳۲۲

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۷۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



قوّت از حق خواهم و توفیق و لاف
تا به سوزن بر گَنَم این کوهِ قاف

(عبارت عرفانی)

«برکندن کوها با سوزن آسانتر از زدودن صفت کبر از قلب است.»



سهل شیری دان که صف‌ها بشکند
شیر آن است آن که خود را بشکند

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات۱۳۸۹-۱۳۸۸
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

لا شَک، این تَرکِ هوا تلخی دِه است
لیک از تلخیٍّ بُعدِ حق بِه است

لا شَک: بدون شک، بی تردید

گر جِهاد و صَوم سخت است و خشن
لیک این بهتر ز بُعدِ مُمتَحِن

صَوم: روزه، روزه گرفتن
مُمتَحِن: امتحان کننده

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۷۶۹-۱۷۶۸
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

رنج کی مانَد دَمی که ذُوالـْمِنَن
گویدت: چونی؟ تو ای رنجورِ من

ذُوالـْمِنَن: صاحب منت‌ها، صاحب عطاها، از صفات خداوند

ور نگوید، کت نه آن فهم و فن است
لیک آن ذوَقِ تو پرسش کردن است

آن مَلیحان که طبیبانِ دل‌اند
سوی رنجوران به پرسش مایل‌اند

مَلیح: نمکین، زیبا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۷۷۲-۱۷۷۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

تو چه دانی، تو چه دانی که چه کانی و چه جانی؟
که خدا داند و بیند هنری کز بشر آید

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۲

این چنین جانی چه درخورِد تن است؟
هین بشو ای تن ازین جان هر دو دست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۲

ما نَه مرغانِ هوا، نه خانگی
دانهٔ ما دانهٔ بی‌دانگی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۵۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

بر هر چه همی‌لرزی، می‌دان که همان ارزی
زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۰۹

تو بَطی، بر خشک و بر تر زنده‌یی
نی چو مرغِ خانه، خانه گنده‌یی

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

تو ز کَرَّمْنا بَنی آدم شَهی
هم به خشکی، هم به دریا پا نهی

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلً»

«به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب] مراد روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم چنانکه باید و شاید برتری بخشیدیم.»

قرآن کریم، سورهٔ اسراء (۱۷)، آیهٔ ۷۰

«تو به اقتضای قول حضرت حق تعالی: «ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم.» پادشاه به شمار می روی، زیرا هم در خشکی گام می نهی و هم در دریا.»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

که حَمَلْنٰاهُمْ عَلَی الْبَحْری به جان
از حَمَلْنٰاهُمْ عَلَی الْبَر، پیش ران

«تو از حیث روح، مشمول معنای این آیه هستی: «آنان را بر دریا حمل کردیم.» از عالم خاک و ماده در گذر و به سوی دریای معنی بشتاب.

مر ملایک را سوی بَر، راه نیست
جنسِ حیوان هم ز بَحر، آگاه نیست

بَر : خشکی

تو به تن حیوان، به جانی از مَلَک
تا رَوی هم بر زمین، هم بر فَلَک

مَلَک : فرشته

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۳۷۷۶-۳۷۷۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

تا به ظاهر مِثْلُکُم باشد بشر
با دلِ یُوحیٰ اِلَیْهِ دیده‌ْور

«همینطور آن بصیر و روشن بینی که به او وحی می شود، بر
حسب ظاهر مانند همه شما آدمیان، آدمی معمولی بوده است.»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۷

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

«بگو: جز این نیست که من مانند شما بشری هستم که
به من وحی می‌رسد که خدای شما خدای یکتاست، پس
هر کس به لقای (رحمت) پروردگارش امیدوار است باید
نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدایش احدی را با او شریک
نگرداند.»

قرآن کریم، سورهٔ کهف(۱۸)، آیهٔ ۱۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

قالبِ خاکی فتاده بر زمین
روحِ او گردان بر آن چرخِ بَرین

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۸

جوهریی و لعلِ کان، جانِ مکان و لامکان
نادرهٔ زمانه‌ای، خلق کجا و تو کجا؟

مولوی، دیوان شمس، غزل ٤٥

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مولوی، مثنوی، دفتر سوم،

ابیات ۳۰۷۴-۳۰۷۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

قفل زفتست و گشاینده خدا
دست در تسلیم زن واندر رضا

زَفت: ستبر، بزرگ

ذرّه ذرّه گر شود مفتاح‌ها
این گشایش نیست جز از کبریا

هست بر زلف و رُخ از جُرعه‌ش نشان
خاک را شاهان همی‌لیسند از آن

جُرعهٔ حُسن‌ست اندر خاکِ گَش
که به صد دل روز و شب می‌بوسی‌اش

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم،
ابیات ۳۷۵-۳۷۳

گَش: خوب، زیبا

به صد دل: با رغبت و شیفتگیِ کامل

جُرعه خاک آمیز چون مجنون کند
مر ترا تا صافِ او خود چون کند؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ای خدای بی‌نظیر ایثار کن
گوش را چون حلقه دادی زین سخُن

گوشِ ما گیر و بدآن مجلس کَشان
کز رَحیقت می‌خورند آن سَرخوشان

رَحیق: شراب صاف و زلال، باده ناب سَرخوش: سرمست، شادمان

چون به ما بویی رَسانیدی از این
سَرمَبَند آن مُشک را ای رَبِّ دین

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۰۷_۳۰۵
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

پاک سُبحانی که سیبستان کند
در غَمامِ حرفشان پنهان کند

سیبستان: سیب زار، باغ سیب

غَمام: لفظاً به معنی ابر است
در اینجا یعنی حجاب و پوشش

زین غَمامِ بانگ و حرف و گفت و گوی
پرده‌یی، کز سیب نآید غیرِ بوی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۸۵_۸۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

باری، افزون کَش تو این بو را به هوش
تا سویِ اصلت بَرَد بگرفته گوش

بو نگه‌دار و بپرهیز از زُکام
تن بپوشُ از باد و بُودِ سردِ عام

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۸۷_۸۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



تا نَیندایدمَشامت را ز اثر
ای هواشان از زمستان سردتر

مولوی
مثنوی
دفترششم
بیت۸۸

نَینداید: از مصدر اندادییدن به معنی کاهگل گرفتنِ بام و دیوار. در اینجا مجازاً به معنی حجابِ دل است.

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه۹۰۸

عاشقان از بی‌مرادی‌هایِ خویش
باخبر گشتند از مولایِ خویش



مولوی

مثنوی

دفتر سوم

بیت ۴۴۶۶

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۸

راست گفتست آن سپهدارِ بشر
که هر آنکه کرد از دنیا گَذر

نیستش درد و دریغ و غَبنِ موت
بلکه هستش صد دریغ از بهرِ فوت

غَبنِ: زیان آوردن در معامله
زیان دیدن در داد و ستد.

مولوی
مثنوی
دفتر ششم
ابیات ۱۴۵۱_۱۴۵۰

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۸

«ما مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلاّ نَدِمَ إِنْ كانَ مُحسِناً نَدِمَ اِنْ لا يَكُونَ ازْدادَ وَ إِنْ كانَ مُسيئاً نَدِمَ اَنْ لا يَكُونَ نُزِعَ.»

حدیث

«هیچکس نمیرد جز آنکه پشیمان شود. اگر نکوکار باشد از آن پشیمان گردد که چرا بر نکوکاری هایش نیفزود، و اگر بدکار باشد از آنرو پشیمان شود که چرا از تباهکاری بازش نداشته اند.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

که چرا قبله نکردم مرگ را؟
مخزن هر دولت و هر برگ را

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۵۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

زین بفرمودست آن آگه رسول
که هر انکه مُرد و کرد از تن نزول

نَبْود او را حسرت نُقلان موت
لیک باشد حسرتِ تقصیر وفوت



مولوی
مثنوی
دفتر پنجم
ابیات ۶۰۵_۶۰۴

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۸

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۸۵

نداهمی رسدم از نقیبِ حکمِ ازل
که گِردِ خویش مجو کاین سبب نه زاکنونست

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

یک زمان کار است بگزار و بتاز
کارِ کوته را مکن بر خود دراز

گزاردن: انجام دادن

ادا کردن

مولوی، مثنوی، دفترپنجم، بیت ۱۸۱



گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۰۸



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

خواه در صد سال، خواهی یک زمان
این امانت واگزار و وارهان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۲



«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ﷺ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.»

«ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمّلِ آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت بر دوش گرفت، که او ستمکار و نادان بود.»

گنج حضور
پرویز شهبازی

قرآن کریم، سورهٔ احزاب (۳۳)، آیهٔ ۷۲

برنامه ۹۰۸

هر کجا بینی برهنه و بی‌نوا
دان که او بگریخته است از اوستا

تا چنان گردد که می‌خواهد دلش
آن دلِ کورِ بد بی‌حاصلش

گر چنین گشتی که اُستا خواستی
خویش را و خویش را آراستی

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۵۹۰_۲۵۸۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

هر که از اُستا گریزد در جهان
او ز دولت می‌گریزد، این بدان

مولوی، مثنوی
دفتر دوم، بیت ۲۵۹۱

گنج حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

هر چه گوید مردِ عاشق، بویِ عشق
از دهانش می جَهد در کویِ عشق

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸

مولوی، مثنوی،
دفتر اوّل، بیت ۲۸۸۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گر بگوید فقه، فقر آید همه
بویِ فقر آید از آن خوش دَمْدَمه

ور بگوید کُفر، دارد بویِ دین
ور به شَک گوید، شَکَش گَردد یقین

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، ابیات ۲۸۸۲_۲۸۸۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

می‌فزاید در وسایط فلسفی
از دلایل باز برعکسش صَفی

وسایط: جمع واسطه

فلسفی: منسوب به فلسفه، فیلسوف، من ذهنی

صَفی: مراد از صفی همان صافی است، خالص، انسان زنده به حضور

این گریزد از دلیل و از حجاب
از پی مَدْلُول سر برده به جیب

مَدْلُول: دلالت کرده شده، رهنمون شده

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۵۷۰_۵۶۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گر دُخان او را دلیل آتش است
بی دُخان ما را در آن آتش خوش است

دُخان: دود

خاصه آن آتش که از قرب وَلا
از دُخان نزدیک‌تر آمد به ما

وَلا: دوستی و محبت

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۵۷۲_۵۷۱

«... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»

«... و ما از رگ گردن او، به او نزدیک تریم.»

قرآن کریم، سوره ق(۵۰)، آیه ۱۶

هر که در روز اَلَست آن شیر خَورد
همچو موسیٰ شیر را تَمییز کرد

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۹۷۰

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ.»

«پستان همه دایگان را از پیش بر او حرام کرده بودیم. آن زن گفت: آیا می‌خواهید شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که او را برایتان نگه دارند و نیکخواهش باشند؟»

قرآن کریم، سوره قصص(۲۸)، آیه ۱۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

آن تنی را که بُوَد در جان خَلَل
خوش نگردد گر بگیری در عسل

این کسی داند که روزی زنده بود
از کفِ این جانِ جان، جامی ربود

وآنکه چشمِ او ندیدست آن رُخان
پیشِ او، جانست این تَفِّ دخان

مولوی، مثنوی، دفترِ پنجم، ابیات ۵۹۵_۵۹۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

قبله را چون کرد دستِ حق عَیان
پس، تَحَرّی بعد ازین مَردود دان

هین بگردان از تَحَرّی رو و سَر
که پدید آمد مَعاد و مُستَقَرّ

تَحَرّی: جستجو
مُستَقَرّ: محل استقرار، جای گرفته، ساکن، قائم

یک زمان زین قبله گر ذاهِل شوی
سُخره هر قبله باطل شوی

ذاهل: فراموش کَننده، غافل
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸
سُخره: ذلیل، مورد مسخره، کار بی مزد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۶۲۸_۲۶۲۶

چون شوی تمییزده را ناسپاس
بِجهَد از تو خَطرَتِ قبله شناس

تمییزده: کسی که دهنده قوّه شناخت و معرفت است

خَطْرَت: قوه تمییز، آنچه که بر دل گذرد، اندیشه



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۹

حِسِّ خُفّاشت، سویِ مغرب دَوان
حِسِّ دُرْپاشت، سویِ مشرق روان

دُرْپاش: نثار کنندهٔ مروارید، پاشندهٔ مروارید،
کنایه از حِسِّ روحانیِ انسان

مولوی، مثنوی، دفتردوم، بیت ۴۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸




شما باید این موضوع را متوجه بشوید که
وقتی ما فضا را باز می کنیم،
عشق، برکت و تدبیر زندگی برای ما کافی است.
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

من ذهنی که براساس خواستن تشکیل شده متأسفانه عامل تنظیم کننده و موازنه کننده را که از چه چیزی چقدر بخواهم از دست داده. این که ما با هر چیزی هم هویت می شویم، می گوییم «هر چه بیشتر بهتر» نه، این موازنه نمی شود.

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



خیلی شگفت انگیز است که ما
به عنوان انسان تفاوت زیادی با
جماد و نبات و حیوان داریم؛ زیرا
می توانیم به خداوند زنده بشویم.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

از پریدن انسان از فکری به فکر
دیگر من ذهنی تشکیل می شود و
من ذهنی در واقع می خواهد هر چیزی
را که در مرکزش هست، زیادتر کند.

بنابراین شعارش «هرچه بیشتر بهتر» است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

هر همانیدگی درد ایجاد می‌کند، پس همانیده شدن با اجسام مختلف دردهای زیادی در انسان به‌وجود می‌آورد

دردهایی مثل رنجش، خشم، نگرانی و اضطراب، حسادت و سیر نشدن، حرص، علاقه به مقام، دائماً خواستن، و مخصوصاً زندگی را از اجسام خواستن، یا در فکر آن چیزی که در گذشته از دست داده‌است انسان احساس تأسف و احساس گناه می‌کند،

این‌ها همه سبکِ زندگی من‌ذهنی است؛ شما دیگر باید این‌ها را خوب بفهمید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

من‌ذهنی براساس خواستن تشکیل می‌شود، خواستنِ همانیدگی‌ها.

اگر شما خودتان را ملاحظه کنید می‌بینید که دائماً چیزی می‌خواهید؛ حتی خواستنِ چیزها از افرادِ اطرافمان سبب رنجش، خشم و هیجانات دیگر می‌شود، ولی با وجود این، باز هم از آن‌ها می‌خواهیم؛ برای این‌که خواستن، سبکِ زندگیِ من‌ذهنی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ممکن است شما بپرسید که اصلاً به چه دلیل من‌ذهنی تشکیل می‌دهیم.

من‌ذهنی برای بقا است، اگر من‌ذهنی تشکیل ندهیم در این جهان نمی‌توانیم باقی بمانیم. آن چیزهایی که در مرکز ما می‌آیند، آن‌ها برای بقای ما لازم هستند که بتوانیم در این جهان به زندگی ادامه بدهیم، و چون هرکدام از آن چیزها را که مرکز ما باشد زیادتر می‌کنیم، این عامل به‌طور خودکار سبب بقای بشر شده است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

علت شکست روابط خانوادگی و زناشویی این است که ارتباط دو نفر من‌ذهنی از طریق مقایسه، قدرت‌طلبی، جدایی و از طرف مقابل زندگی و همه‌چیز را خواستن و انتظارات بالا صورت می‌گیرد؛ درنتیجه روابط خانوادگی با این سبک زندگی شکست می‌خورد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

هرچه فضا را باز می‌کنیم و این فضا بزرگتر می‌شود، آرام‌آرام از گذشته و آینده، از زمان مجازی جمع می‌شویم می‌آییم در این لحظهٔ ابدی. چرا؟

به این دلیل که دیگر این چیزهای ذهنی کمتر در مرکز ما وجود دارد؛ بنابراین اندازهٔ ما بی‌نهایت شده هشیارانه به زندگی زنده می‌شویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

وقتی دوباره به خداوند وصل
و با او یکی می‌شویم، او
می‌تواند شادی، عشق،
عقل، حس امنیت، هدایت،
و قدرتش را از طریق ما در
این جهان بیان کند.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۰۸

کسانی که تا حدودی به حضور می‌رسند از مرگ نمی‌ترسند، فکر نمی‌کنند اگر بمیرند دیگر همه‌چیز را از دست می‌دهند؛ ولی وقتی در من‌ذهنی هستند خیلی از مرگ می‌ترسند، می‌گویند خوب حالا بمیریم که دیگر این چیزها را نداریم، نه می‌توانیم غذا بخوریم، نه فامیل‌هایمان را می‌بینیم، نه این جهان را می‌بینیم، این کوچه‌ها را هم که نمی‌بینیم. اتومبیلمان را هم که نمی‌توانیم سوار بشویم، پُز هم نمی‌توانیم بدهیم. غیبت هم نمی‌توانیم بکنیم؛ پس دیگر زندگی از بین می‌رود.

وقتی پدر و مادرمان سرِ پول عصبانی می‌شوند، دعوا می‌کنند، خانواده را به‌هم می‌ریزند، می‌فهمیم پول چیز مهمی است، عقلمان که نمی‌رسد، از آن‌ها یاد می‌گیریم، بنابراین ما هم مثل آن‌ها با پول هم‌هویت می‌شویم و اگر کسی پولمان را بردارد با او دعوا می‌کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸





یک‌سِری جاهای لغزش در من‌ذهنی داریم که وقتی شروع به کار روی خودمان می‌کنیم حتماً اشتباه می‌کنیم، مولانا آن‌ها را توضیح می‌دهد، من هم سعی می‌کنم در ابتدای هر برنامه یک مقداری از آن را برای شما توضیح بدهم؛ بنابراین این قسمت از برنامه برای خیلی از بینندگان می‌تواند مفید باشد مخصوصاً افرادی که تازه برنامه را می‌بینند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ما نمی‌توانیم خوی خداوند را در من‌ذهنی داشته باشیم اگر بخواهیم وانمود کنیم و اَدا در بیاوریم که بله ما داریم می‌بخشیم، نه با من‌ذهنی نمی‌شود خویِ خدایی داشت. پس چاره‌ای نداریم جز این‌که مرکزمان را عدم کنیم تا او ما را تبدیل کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

تبدیلِ من ذهنی به
خداوند، به‌وسیله خودِ
زندگی صورت می‌گیرد. ما با
من ذهنی نمی‌توانیم من ذهنی
را تغییر بدهیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

آنیدن یعنی به این لحظه آمدن،
یعنی ما دوباره می‌آییم به این
لحظه، هشیارانه می‌فهمیم که این
تصویر ذهنی ما نیستیم و نباید از
طریق همانیدگی‌ها ببینیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

مردم از خدا همانیدگی‌ها را می‌خواهند، این دعای من‌ذهنی است؛ اصلاً ما برای این کار نیامده‌ایم شما باید این اشتباه را متوجه بشوید و بدانید که وقتی فضا را باز می‌کنیم هم عشقش، هم برکتش هم تدبیرش برای ما کافی است.

ما هیچ‌موقع نباید از خداوند همانیدگی بخواهیم. نباید گله کنیم، شکایت کنیم. برای همین می‌گوید اگر از خدا غیر از خودش را بخواهیم تمام زندگی را بر باد دادن است.

برای تبدیل شدن کافی است

فضاگشایی کنیم، چون ما با ذهنمان

نمی‌توانیم کار کنیم.

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۰۸

بعضی از خانم‌ها می‌گویند چون شوهرم به من ظلم کرده بود دچار اتفاقات بد شد! یا مثلاً بعضی‌ها می‌گویند چون من این‌کار را کرده‌ام حتماً این بلا سرم خواهد آمد.

نه، چنین چیزی نیست این‌ها را ذهن شما می‌سازد.



گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

اعتراف کردن به خودمان که من مسئول اشتباهم هستم، هزینه‌اش را می‌دهم ولی فراموش می‌کنم، این به ما کمک می‌کند. نباید بچسبیم به گذشته که چرا این کار را کرده‌ایم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



من نباید از کسی چیزی بخواهم، از خداوند هم همانیدگی نمی‌خواهم، خودش را می‌خواهم، بنابراین عقل خداوند به کمکم می‌آید و رابطه‌ام با این جهان درست می‌شود.

حالا پس از آن اگر چیزهای این‌جهانی تغییر می‌کنند و بالا و پایین می‌شوند مهم نیست،

شما می‌دانید که این چیزها زندگی ندارند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

اگر ما اشتباه کردیم، لغزیدیم باید خسارتش را، هزینه‌اش را بدهیم، تمام کنیم و از طریق زمان روان‌شناختی به گذشته وصل نباشیم.

اگر شما بتوانید به‌خاطر اشتباهی که در گذشته کرده‌اید خودتان را ببخشید و از آن جدا شوید می‌توانید پیشرفت کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ما وقتی منِ ذهنی داریم تقلید

می‌کنیم و از طریقِ تقلید و

قرین دچار اشتباه می‌شویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

شما به‌عنوان یک ناظر دائماً خواستن‌های منِ‌ذهنی‌تان را تماشا کنید. می‌بینید دائماً می‌گوید این را می‌خواهم، آن را می‌خواهم. من‌ذهنی مانند یک بچه است. شما به‌عنوان یک انسانِ بالغ به بچه یعنی همین منِ‌ذهنی که می‌گوید این را بخر، آن را بخر بگویید نه لازم نداری و گوش می‌کند، اگر شما به‌عنوان منِ اصلی بگویید گوش می‌کند.

یک نکتهٔ بسیار مهم این است که شما علت‌تراشی نکنید. نگویید این موضوع را این آقا، این خانم به‌وجود آورده این‌طوری نیست و این را هم ما می‌دانیم که تدبیرِ قضا، زندگی یا خداوند دائماً با ماست. اصلاً یک لحظه نیست که این تدبیر همراه ما نباشد. منتها ما با من‌ذهنی و تدبیرش، تدبیرِ خداوند را خراب می‌کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

به خودتان بگویید من باید یاد
بگیرم فکرهایم را آرام کنم.
می‌دانم همهٔ این فکرها که
می‌پرستم موقع مردن فرو
خواهد ریخت؛ خُوب الآن
بگذارم فروبریزد تا به زندگی
زنده بشوم.

گنج حضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه ۹۰۸



امیدوارم این ابیات را بخوانید و حفظ کنید، ببینید چه تغییری در شما ایجاد می‌شود. بارها خدمتتان عرض کردم تا این ابیات را تکرار نکنید مثل چراغ روشن نمی‌شوند؛ بعضی موقع‌ها باید صد بار، دویست بار، سی‌صد بار بخوانید بعد خواهید دید که این‌ها مثل چراغ روشن می‌شوند. وقتی ابیات را تکرار می‌کنید می‌بینید این چراغ‌ها با هم‌دیگر ارتباط دارند و نورشان با هم جمع می‌شود، وقتی نورشان با هم جمع می‌شود شما بهتر می‌بینید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

شما با تکرار زیاد ابیات بهتر می‌بینید که مثلاً چه دردهایی دارید و این دردها از کدام همانیدگی‌ها می‌آید؟ با چه چیزی همانیده شده‌اید؟ کجاها زیر نفوذ جمع هستید، کجاها تقلید می‌کنید؟ کدام قرین رویِ شما کدام اثر را می‌گذارد؟ وقتی مولانا می‌خوانید حالتان چطور می‌شود؟ وقتی به مجلسی می‌روید که همه من‌ذهنی دارند حالتان چطور می‌شود؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

کار ما دائماً فضاگشایی است، اگر یک‌دفعه فضا را بستیم، واکنش نشان دادیم باید به خودمان بیاییم، معذرت بخواهیم، دوباره فضا را باز کنیم. هردفعه که تعهدمان را می‌شکنیم حتماً تاوان خواهیم داد، اما تاوان آن چیزی نیست که شما در ذهنتان فکر می‌کنید که من الآن تعهدم را از دست دادم این بلا سَرَم می‌آید، نه این‌طور نیست شما نمی‌دانید، ولی یک خسارتی خواهید خورد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

اگر شما به اندازه کافی به خودتان توضیح بدهید که این
من ذهنی چجوری تشکیل می شود و چه سبک زندگی را به
شما تحمیل می کند، شاید واقعاً علاقه تان به چیزها از بین
برود.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸



اگر شما متوجه شوید عیب مردم را می‌گویید که خودتان را بزرگ نشان بدهید، به خودتان می‌گویید این خنده‌دار است، من دائماً عیب جمع می‌کنم، این‌ها را می‌گویم که یک نفر را کوچک کنم تا من‌ذهنی‌ام بزرگ بشود و این با کوثر خداوند، با بی‌نهایت و فضاگشایی و فراوانی خداوند نمی‌خواند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

واهمانش، عذرخواهی و برگشت به این لحظه است، انسان متوجه بشود که در زمان روان‌شناختی است و این کار درست نبوده عذر می‌خواهد، این عذرخواهی هم خیلی چیز خوبی است، البته عذرخواهی اصیل، نه مال من ذهنی.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

وقتی فضاگشایی می‌کنید، مرکز را عدم می‌کنید، شما می‌گویید من اشتباه کرده بودم که در زمان بودم، اشتباه کردم که با یک عینک همانیدگی می‌دیدم، از چه کسی عذر می‌خواهید؟ از زندگی. پس مرکز را عدم می‌کنید، فضا را خالی می‌کنید، می‌آیید به این لحظهٔ ابدی.



انسان یعنی یک‌ذره تأمل کند، دوراندیشی کند متوجه می‌شود که این غصه‌ها به ما تحمیل شده و چون جامعه، جمع عادت کرده و این‌جور زندگی را جا انداخته و ما هم مقلد هستیم می‌گوییم حتماً این درست است چون جمع دارند این کار را می‌کنند.

خوب جمع اشتباه می‌کنند، این‌که همه غصه می‌خورند اشتباه می‌کنند، این غصه را خداوند نیافریده، ما درست کردیم، به خودمان تحمیل کردیم.

اگر در اطراف ما کارافزایان زیاد هستند می توانیم با فضاگشایی، کارافزایی آن ها را خنثی کنیم. آن ها کارافزایی می کنند، ما نورافزایی می کنیم تقلید نمی کنیم، واکنش نشان نمی دهیم، تا موضوع تمام بشود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

یکی از مهم ترین
درس های مولانا این است
که خودمان را ببخشیم،
راحت باشیم، ولی از
چالش ها درس بگیریم.

گنج
حضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه ۹۰۸

پیشنهاد می‌دهم خیلی موقع‌ها به حسادتمان که ما را مجبور می‌کند یک کارهاییِ بکنیم نگاه کنیم و بخندیم، واقعاً خنده‌دار است که آدمِ به این بزرگی حسادت می‌کند و این کارِ بچه‌گانه را می‌کند، و با این کارها جلوی فراوانی زندگی را می‌گیرد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

اگر انسان متوجه شد با یك شخص همانیده شده، از او تأیید، توجه، عشق، قدردانی نخواهد.

بیا روزی ده بار به من بگو دوستت دارم، عشق بده؛ این‌ها را نخواهد. از پولش هم نخواهد، از بقیهٔ چیزهایی که ذهنش نشان می‌دهد هم نخواهد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

خیلی از کارهای من ذهنی به خاطر ارضای نیازهای روان شناختی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



خداوند دائماً به ما لطف دارد، او می‌خواهد رحمت، لطف، کمک، حمایت، شادی و عقلش را به ما برساند و حمایت کند.

او هیچ‌موقع نمی‌خواهد از ما انتقام بگیرد، یا یادش بماند که تو چرا فلان موقع این کار را کردی؟ چنین چیزی نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

بدانید که زندگی، دائماً
مارانوازش می کندو
تدبیرش رادراختیارما
می گذارد، پس نباید
ناامیدبشویم.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸



پشیمانی معنی‌اش این نیست که ما بچسبیم به یک اتفاق در گذشته و دائماً خودمان را ملامت کنیم، چرا این کار را کردم؟ پشیمانی را فقط برای یادگیری به‌کار می‌بریم. ماندن در پشیمانی زندگی ما را خراب می‌کند.



گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸

شما می‌توانید فضا را باز کنید الآن به
تدبیر خداوند اعتماد کنید تا به حال تدبیر
او ما را اداره کرده، از حالا به بعد
نمی‌تواند؟

یکی از آفت‌های مطالعهٔ مولانا یا این که جلوی یادگیری در گنج حضور را می‌گیرد، ناقص گذاشتن این یادگیری است.

از بین رفتن من‌ذهنی طول می‌کشد. شما نباید بگویید مثلاً قانون جبران و قانون مزرعه را یاد گرفتم، دیگر همه‌اش شهبازی راجع‌به من‌ذهنی می‌گوید و من‌ذهنی هم می‌دانم چیست.

نگویید یاد گرفتم تمام شد استاد شدم، این هم یک فریبِ من‌ذهنی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

شما ممکن است بگویید چرا این کار این‌قدر مشکل است؟ برای این‌که اکثراً مردم من‌ذهنی دارند و از طریق قرین روی شما اثر می‌گذارند. حتی ما را تشویق می‌کنند که ادعا کنیم که یک چیزی بلَدیم ولی این‌ها امتحان هست، امتحان می‌شویم.

ما باید کارافزایی و دردزاییِ
خودمان را ببینیم. ببینیم که درد
داریم و وقتی درد داریم در فضای
گشوده شده نیستیم.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۸



ما باید بدانیم کار تغییر، تبدیل و زنده شدن به خدا طول می‌کشد.

یکی از دلایل طول کشیدن این است که ما همیشه با فضای گشوده‌شده کار نمی‌کنیم با من‌ذهنی کار می‌کنیم. خیلی از کارها را می‌کنیم که به ما ضرر می‌زند. نمی‌دانیم، فکر می‌کنیم این‌ها کارهای معنوی هستند. برای این که این‌ها را ببینیم و انجام ندهیم طول می‌کشد باید صبر کنیم، عجله نکنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

هرکسی باید بگوید من به خودم نگاه می‌کنم.
وقتی به خودمان نگاه کنیم و ببینیم درد داریم،
می‌نشینیم سرِ جایِ خودمان، می‌گوییم من که
خودم درد دارَم، پَس باید روی خودم کار کنم
چکار به مردم دارم؟ من درد پخش کردم، الآن
هم درد پخش می‌کنم، هرکسی آمد پیشِ من
گفت ما را راهنمایی کن، می‌گوییم برو دَنبال
کارِت من خودم اشکال دارم، برو مولانا بخوان،
پیش یکی دیگر برو، من بلد نیستم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

شما به خودتان نگاه کنید، بگویید
آیا من می‌توانم زیر بارِ اشتباهم بروم؟
من می‌توانم وقتی اشتباه کردم از بچهٔ
هشت ساله، ده ساله، پانزده ساله
معذرت بخواهم؟ خودم را می‌توانم
بشکنم؟ یا نمی‌توانم بشکنم؟



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

کسی که به اشتباهش اقرار می‌کند و یاد می‌گیرد که به مردم هم اعلام کند، در واقع قوت را از حق می‌گیرد و موفق می‌شود و بعد باید افتخار هم بکند که این کار را کرد شما ریزه‌ریزه همانیدگی و دردهای خودتان را شناسایی می‌کنید، نه اینکه بگویید من کاملم! من اشکالی ندارم! تو یک من‌ذهنی به اندازهٔ کوه قاف داری!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

لحظه به لحظه زندگی ما را امتحان می‌کند. می‌گوید آیا شما خوب تلاش می‌کنید؟ پرهیز می‌کنید؟ حرف نمی‌زنید و شکایت نمی‌کنید؟ بالاخره یک روزی ما موفق می‌شویم این فضا را درست باز کنیم و خداوند حال ما را می‌پرسد، ما او را می‌بینیم و با او به وحدت می‌رسیم، اصلمان می‌شویم، مرکز ما دوباره عدم می‌شود و عدم می‌ماند، آن موقع ما آشکارا احوال‌پرسی ایشان را می‌فهمیم، می‌بینیم و درک می‌کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

همین ذوقی که در ما ایجاد شده، داریم این‌جا هر هفته برنامه اجرا می‌کنیم، شما برنامه را گوش می‌کنید، همین ذوقی که می‌خوانید و حال دلتان خوب می‌شود، یعنی خداوند دارد احوالتان را می‌پرسد. می‌گوید حالت چطور است؟ تو به‌خاطر دوری از من بیمار شده‌ای. توجه کنید ما به‌خاطر دوری از حق است که درد می‌کشیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

انسانی را شما درنظر بگیرید که با هیچ‌کس دیگری همانیده نیست، پس آن‌ها نمی‌توانند کنترلش کنند، اگر انسانی می‌تواند شما را کنترل کند شاه شماست، یا شاید هم چیزها شما را کنترل می‌کنند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

در این مسیر معنوی قرین خیلی به ما کمک می‌کند، من فکر می‌کنم این گروه گنج حضور که می‌آیید این‌جا پیغام می‌دهید، واقعاً گروه معنوی خوبی است، همه را تشویق می‌کند تا از اشتغال به چیزهای کوچک دست بردارند و اجازه بدهند که خورشید زندگی از درونشان طلوع کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ما مجبورهستیم به تبدیل
تن بدهیم، شما دیده‌اید که
انسان تبدیل نشده چقدر
می‌تواند برای خودش و
دیگران دردسر ایجاد کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

مولانا می‌گوید مثل تو در این جهان نیست، یعنی ما نباید خودمان را با چیزی مقایسه کنیم، وقتی با چیزی همانیده می‌شویم و خودمان را مقایسه می‌کنیم تا آنجا پیش می‌رویم که ارزش چیزهایی که ذهن نشان می‌دهد از ما بیشتراست، ما نمی‌توانیم خودمان را با چیزی مقایسه کنیم، اصلاً مقایسه قدغن است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



شما می‌پرسید چکار کنم که از این مشکلات رها شوم؟

فضاگشایی در اطراف این مشکل.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



به درجه‌ای که فضا را باز می‌کنیم زیبایی او در درون و بیرون ما ظاهر می‌شود، و ما حس زیبایی و شادی می‌کنیم و همین برکات از وجود ما به جهان ساطع می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۸

هیچ من‌ذهنی نیست که بیاید پهلوی شما و روی شما اثر نگذارد، مگر اینکه شما از قبل خودتان را آماده کرده باشید و مرتب فضاگشایی کنید.

اگر شما از شَرّ من‌ذهنی، مخصوصاً من‌های ذهنیِ پر درد در امان باشید، دراین‌صورت دائماً بوی خوش عشق از طریق فضاگشایی به شما می‌رسد.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۸

مولانا با این ابیات وضعیت انسان را در این جهان نشان می‌دهد که لباس درد پوشیده‌اند، چرا؟

زیرا همه فکر می‌کنند این منظور آمدنشان به این جهان است؛ درصورتی‌که ما آمده‌ایم به بی‌نهایت و ابدیت زندگی زنده بشویم.

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۰۸

از دردهای خودمان
باید بفهمیم که یک
نیروی دیگری به نام
نیروی زندگی، خدا
وجود دارد که ما از آن
آگاه نیستیم.
پس دردهای ما این
پیغام را به ما می‌دهد.

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۰۸

کار زنده شدن به زندگی خیلی ظریف و شخصی است، توجه و تمرکز می‌خواهد که ما حواسمان به دیگران نباشد.



گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۰۸

انسان با من ذهنی
هیچ وقت شاد
نخواهد شد
خوش بخت نخواهد
شد.

انسان‌هایی مانند مولانا به این لحظه ابدی و به بی‌نهایت خداوند زنده شده‌اند، پس ما هم می‌توانیم زنده بشویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸



هیچ یک انسانی نیست که عاشق زندگی نباشد، عاشق خدا نباشد، اما اگر خدا بیاید، باید این من‌ذهنی برود.

اگر شما فضا را باز کنید، این من‌ذهنی دیگر در شما نمی‌ماند.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

آیا شما به حرفِ مولانا گوش می‌کنید یا از استاد می‌گریزید؟ اگر با من‌ذهنی‌تان از استاد می‌گریزید، می‌گویید مولانا اشتباه می‌کند و آن‌طور که دلتان می‌خواهد، می‌خواهید باشید، بدانید از فکر کردن و عمل کردن با من‌ذهنی به هیچ‌جا نخواهید رسید.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۸

ما یک بار اگر هُشیارانه این جانِ جان
یا جان اصلی را چشیده باشیم، خواهیم
دانست که این جانی که در ذهن داریم
و از بیرون زندگی می‌گیرد، این به درد ما
نمی‌خورد. و کسی که رخ زیبای معشوق را
ندیده، فکر می‌کند که جان، زنده شدن به
عشق، همین دردهای من‌ذهنی است.

کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۰۸


برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.
www.parvizshahbazi.com